



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

۸

مادری
علی اللہ
اسم

حسین انصاریان

متن سخنرانی استاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مادر امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دارالعرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	مادر امام عصر عجل الله فرجه الشريف
۶	مشخصات کتاب
۷	سخن ناشر
۹	روایتگر ماجرای ولادت امام عجله الله تعالى فرجه الشريف
۱۴	دستور امام هادی علیه السلام برای خرید کنیزی ویژه
۲۹	راز دستور امام هادی علیه السلام به روایت نرجس
۳۶	مژده امام هادی علیه السلام به نرجس به ولادت امام عصر عجله الله تعالى فرجه الشريف از او
۴۰	پاورقی
۴۱	درباره مرکز

مادر امام عصر عجل الله فرجه الشريف

مشخصات کتاب

سرشناسه : انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور : مادر امام عصر عجل الله فرجه الشريف /مولف حسین انصاریان ؛ ویرایش و تحقیق مرکز تحقیقاتی دارالعرفان الشیعی .

مشخصات نشر : قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۳۵ص.م.س. ۱۰/۵ ۷/۵ X

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۳۲-۹ ۳۵۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -- وعظ

موضوع : محمد بن حسن عجله الله تعالی فرجه الشريف ، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- میلاد

موضوع : نرجس خاتون سلام الله علیها

شناسه افزوده : انتشارات دارالعرفان

رده بندی کنگره : ۱۰/۵/BP الف/م۲ ۲م ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۰۸

شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۴۸۲۵۹

ص: ۱

آنچه انسان را در مسیر پر فراز و نشیب زندگانی از نابسامانی‌ها محفوظ می‌دارد و موجب سعادت و سرفرازی و سربلندی او در امتحانات الهی می‌شود، پژوهش پیرامون علوم الهی و معارف اسلامی و پوشاندن جامه عمل به دستورات بلند ربانی می‌باشد.

در این خصوص، دست‌یابی به حقیقت معارف الهی و آشنایی با جایگاه حساس و ویژه آن‌ها در حیات انسانی، ضروری احساس می‌شود.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان، در راستای اهداف الهی خود، این بار افزون بر استفاده از مطالب پربار و عالمانه دانشمند محقق حضرت استاد حسین انصاریان، با انتشار گلچینی از متن سخنرانی‌های معظم له، از بیان پر حرارت و جذاب سخنرانی‌های استاد نیز تشنگان معارف سراسر نور ائمه اطهار: را بی نصیب نگذاشته و بدون خارج

ساختن متن سخنرانی از قالب گفتاری آن، باب دیگری را برای استفاده از معارف آل الله: و سیراب گشتن از این چشمه پرفیض باز نموده است.

امید که با عنایات خاص اهل بیت عصمت و طهارت: بیش از پیش بتوانیم از زمزم معارف آن ذوات مقدّس سیراب گردیم.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان الشیعی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سى ___ د الانبياء و المرسلين حبيب الهنا وطيب نفوسنا ابى القاسم محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين الطاهرين

المعصومين المكرمين

ص: ۳

روایتگر ماجرای ولادت امام عجله الله تعالی فرجه الشریف

درس ها، عبرت ها و پندهایی در ماجرای ولادت وجود مبارک امام دوازدهم عجله الله تعالی فرجه الشریف هست که توجه به آن درس ها، پندها و عبرت ها، می تواند برای هر انسان خواستار کرامت، فضیلت و سعادت مفید باشد.

روایتگر قسمتی از این ماجرا و کسی که در آن نقش مهمی ایفا می کند، مرد معتبری است به نام بُشَر بن سلیمان که عالم بزرگ، محدث خبیر و انسان مطمئن که بزرگان دین ما از او به عنوان صدوق یاد کرده اند، در هزار و چند سال قبل، در عصر غیبت صغری و در کتاب پر قیمت «الغیبه»، این روایت را از او نقل فرموده است.

بشر بن سلیمان، از فرزندان ابویوب انصاری است؛ این انسان بزرگوار در زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از مکه به مدینه هجرت کرد و در قریه قبا پیاده شد و چند روزی را منتظر ورود اهل بیتشان و

امیر مؤمن علیه السلام شد، در آن چند روز، ابویوب این مسجد با عظمت قبا را با بنایی و زحمات خود به پا کرد،

ص: ۵

مسجدی که خداوند متعال در سوره مبارکه توبه، این آیه را درباره آن نازل کرد: « لَمْ يَجِدْ أَتَّوَى عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ. » (۱)

در این مسجد، مردانی برای عبادت می آیند که عاشق طهارت همه جانبه هستند و خداوند هم عاشق مردم پاک است. آن چند روزی که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در روستای قبا به سر می برد، افراد زیادی از مردم مدینه به محضر حضرت مشرف می شدند و درخواست می کردند که به محض این که حضرت صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه آمد، به خانه آن ها نزول اجلال کند. پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم جواب مردم را نمی داد که من به خانه شما می آیم یا نمی آیم. تا این که روزی که پیغمبر وارد مدینه شد، فرمود: راه را بر شتر من باز بگذارید. این شتر در هر خانه ای که زانو زد، من به آن خانه وارد می شوم. شتر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم کنار

ص: ۶

۱- توبه: ۱۰۸: مسجدی که از روز اول پایه، ریشه و اساسش بر تقوا بناگذاری شده، سزاوار است که در چنین مسجدی به عبادت برخیزید.

درب خانه ابویوب انصاری زانو به زمین زد. در ابتدای ورود پیغمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه، آن جا برای حضرت، محلّ زندگی، عبادت، مناجات و تبلیغ دین شد. این نشان می دهد که خانه پاک و صاحبخانه پاک، مورد توجه خدا، پیغمبر و امام معصوم است؛ چنان که وقتی حضرت رضا علیه السلام وارد نیشابور شد، در آن روزگاری که شهر نیشابور شهر فوق العاده آبادی بود، هر یک از مردم نیشابور اصرار داشتند که حضرت علیه السلام به خانه آن ها بیاید؛ ولی ایشان مانند جدّ بزرگوارش، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، به مردم فرمود که مرکب من را آزاد بگذارید تا کنار درب هر خانه ای که زانو زد، تا زمانی که من در نیشابورم، محلّ اقامت در همان خانه باشد. مردم هم راه را برای مرکب حضرت باز گذاشتند، و مرکب آمد در یک محله قدیمی فقیر نشین نیشابور و کنار درب منزل پیرزنی زانو زد. تا زمانی که امام علیه السلام در نیشابور اقامت داشت، در خانه همین پیرزن بود. برای خدا، انبیاء و ائمه، مرد یا زن، فقیر یا غنی، مطرح نیست. آنچه در پیشگاه مقدس پروردگار ارزش دارد، همین پاکی

و طهارتی است که در قرآن کریم مطرح است؛ پاکی دل، پاکی اخلاق، پاکی عمل و پاکی مال.

هر کسی که پوشیده به این چهار پاکی و این چهار طهارت باشد، نظر پروردگار، نظر انبیاء، نظر ائمه طاهرین: به اوست، هر چند پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و یا امام غایب باشند، ولی آن شخص و آن خانه، مورد توجه معنوی پیغمبر و امام است؛ به عبارت بهتر می شود گفت که این شخص و خانه او، محلّ طلوع نور پیغمبر و امام است؛ قلب او، محلّ طلوع امام است؛ خانه او محلّ طلوع نور امام است؛ این خانه همان خانه ای است که در روایات بسیار مهم ما وارد شده که شب ها این خانه ها برای ملائکه آسمان ها می درخشند، به مانند پرنورترین ستاره ای که برای مردم روی زمین، می درخشد(۱)، و این نور همان نور پاکی و نور طهارت است.

طهارت خانه، منوط به طهارت مال و طهارت مواد خانه، از حرام است، و طهارت انسان، منوط به طهارت قلب، اخلاق و عمل او، از زشتی های مربوط به هر یک از آن ها است.

ص: ۸

۱- شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

این طهارت، عامل محبوبیت است: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ.» در سوره بقره در آیه دویست و بیست و دو، همین معنا را داریم:
«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ.»

این بشر بن سلیمان، از فرزندان چنین انسان پاکی است که هم خودش مورد نظر پیغمبر بود و هم خانه اش؛ یعنی خانه اش هم با طهارت بود. این طهارت آثارش را در نسل انسان هم ظاهر می کند، و امام باقر علیه السلام می فرماید: «كَسَبُ الْحَرَامِ يَبِينُ فِي الذَّرِيَّةِ.» (۱)

دستور امام هادی علیه السلام برای خرید کنیزی ویژه

بشر بن سلیمان که پاکی را از جدش ابویوب انصاری به ارث برده، در این روایت می گوید: من در خانه بودم که درب را زدند. خودم دم درب

ص: ۹

۱- کافی، ج ۵، ص ۱۲۵: کسب حرام در نسل انسان هم خودش را آشکار و ظاهر می کند.

آمدم و آن را باز کردم. دیدم خادم وجود مبارک حضرت هادی، امام علی نقی، امام دهم علیه السلام، است.

ص: ۱۰

او به من گفت: بشر! حضرت هادی علیه السلام شما را خواسته است. گفتم: سمعاً و طاعاً. آدم پاک، مطیع منابع فیض است و آدم ناپاک، از منابع فیض اطاعت ندارد. ناپاکی که موجب می شود او اطاعت نداشته باشد، کبر و خود بینی او است. حجاب تکبر و استکبار نمی گذارد که انسان به اطاعت از خدا، انبیاء و ائمه طاهرین برخیزد: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (۱). کبر، آلودگی است؛ کبر ناپاکی است و مانع اطاعت از خدا، انبیاء و ائمه طاهرین: می باشد.

بشر در ادامه می گوید: به محض این که کافور خادم به من اعلام کرد، وجود مبارک امام هادی علیه السلام شما را می خواهد، من دوان دوان رفتم که به حضور حضرت برسم. خدمت حضرت نشستم و امام علیه السلام به من فرمود: محبت خانواده ما در قلوب شما و پدران شما بوده است. عجیب است که حضرت علیه السلام فرمود که این محبت را فرزندان این خانواده، از پدرانشان به ارث برده اند. معلوم

ص: ۱۱

۱- بقره: ۳۴.

می شود که معنویات هم به ارث برده می شود. اگر من معنویت داشته باشم، آن معنویت تا حدی به فرزندان من به ارث می رسد. اگر من فاقد معنویت باشم، فرزندان من هم از من ارث معنوی نمی برند، مگر این که خداوند متعال به علتی عنایتی به من فرماید و قلبم ظرف معنویت بشود. حالا- ممکن است یا در برخورد با استاد الهی، یا در برخورد با یک دوست الهی، یا در برخورد با یک کتاب، و یا در برخورد با یک حادثه که شاید هم به چشم نیاید، برای ما چنین اتفاقی بیافتد. ما درباره حضرت سیدالشهداء علیه السلام همین معنای ارث را در زیارت وارث می خوانیم:

ص: ۱۲

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَیْفُوهُ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ نُوحَ نَبِیِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِیمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ عِیْسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِیبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ.»

به راستی، امام حسین علیه السلام چه چیزی از انبیای گذشته ارث برده؟ حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام تمام معنویات انبیای خدا را به ارث برده است. این ارث، ارث مالی نیست. همان طوری که پروردگار عالم در قرآن می فرماید، این قرآن ارث من است، و بعد هم بیان می کند که چه کسانی این قرآن را به ارث می برند: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا.» (۱)

کسی که قرآن را از خدا به ارث ببرد، به کجا می رسد؟ به مقام قرب و مقام لقا.

معلوم می شود محبت و ولایت اهل بیت: و پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ارثی معنوی است که بر پدران و مادران واجب شرعی و اخلاقی می باشد که این محبت و مودت را به فرزندانشان منتقل کنند. آن ها باید بکوشند که فقط خانه به ارث نگذارند؛ فقط مال و پول به ارث نگذارند. بالاترین ارثی که

ص: ۱۳

۱- فاطر: ۳۲: ما این قرآن مجید را به ارث دادیم به کسانی که بنده انتخاب شده ما بودند.

از یک پدر یا مادر برای فرزندان می تواند بماند، مودت و محبت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت: است. این

ص: ۱۴

وظیفه پدران و مادران است که فرزندانشان را با این مجالس آشنا کنند؛ با قرآن کریم آشنا کنند؛ گاهی خودشان بنشینند و با فرزندانشان درباره این که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت:، کشتی نجات در دنیا و آخرت هستند، صحبت کنند تا به تدریج این مودت و محبت به ارث داده بشود و دل، جان، مشاعر و سینه فرزندانشان از شربت بی نظیر مودت و محبت اهل بیت: پر شود. این سخن را امام هادی علیه السلام به بشر بن سلیمان فرمود که شما از گذشتگان مودت و محبت ما را گرفتید و از آن ها به ارث بردید. بعد حضرت فرمود، شما که دارای مودت و محبت نسبت به ما هستید؛ مورد اطمینان ما اهل بیت: هستید. این مقام، مقام خیلی بزرگی است که در این دنیا با این همه جاذبه های مادی، امام معصوم به انسانی اطمینان کند و بگوید من نسبت به اسرارم، به تو مطمئن هستم؛ نسبت به اموالی که سهم امام است، به تو مطمئن هستم؛ نسبت به شیعیانم، به تو مطمئن هستم؛ نسبت به دنیا و آخرت مردم، به تو اعتماد دارم؛ یعنی یک شیعه باید این حد به کمال برسد. آنان انسان را با مال، با جان، با قیافه، با حوادث اجتماعی و با پدیده ها و مسایل خانوادگی

امتحان می کنند و به این راحتی کسی مورد اعتماد امام واقع نمی شود. انسان باید از کوران امتحانات و ابتلائات سالم بیرون بیاید و خودش را به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه: نشان بدهد که عیب قابل توجهی در من نیست تا ائمه: به انسان اعتماد کنند تا از پس پرده غیبت، به خاطر اعتمادشان، مقامی معنوی را در اختیار انسان بگذارند. بعد امام هادی علیه السلام فرمود: بشر! از میان همه دوستان، برای سِتّری ناگفته، تو را انتخاب کردم؛ چون من می دانم، تو این خیر و این سِرّ را به احدی نمی گویی. بشر می گوید: عرض کردم، تسلیم هستم. بعد حضرت علیه السلام قلم مبارکش را برداشت و به خط ترکی رومی، روم شرقی که همین منطقه ترکیه و دامنه جبال آرارات بود، به زبان و به خط آن ها، نامه ای را نوشت و آن را در بسته تحویل من داد و دوپست و بیست درهم هم پول به من داد که پول قابل توجهی بود و سپس به من فرمود: فردا از سامرا به جانب بغداد حرکت می کنی و وسط روز، در گذرگاه رود فرات می ایستی. آن جا، و کیلانِ خریدی از طرف بنی عباس و جوانان پولدار اعراب

کنار معبر ایستاده اند و کشتی ها، و بلم ها و زورق هایی، به آن جا می آیند و پهلو می گیرند و وکلای خرید بنی عباس و جوانان عرب برای خرید کنیز می آیند؛ چون در آن بلم ها و در آن کشتی ها کنیزان اسیری هست که مسلمانان آن ها را با پول می خرند. شما آن جا مواظب باش. مرد کنیز فروشی به نام عمر بن یزید با بلم می آید و پهلو می گیرد. در میان کنیزان او، کنیزی است که دو لباس حریر بر تن اوست و یک رو انداز را هم بر خود انداخته. هر کسی می آید او را بخرد، این کنیز قبول نمی کند. به هر قیمتی که می خواهند او را بخرند، او قبول نمی کند. کسی آمد که او را به قیمت سیصد دینار طلا بخرد، این کنیز به او گفت، اگر ثروت تو به اندازه ثروت سلیمان علیه السلام باشد و حشمت هم به عظمت حضرت سلیمان علیه السلام برسد، من نخواهم گذاشت که عمر بن یزید من را به تو بفروشد. من باید خودم خریدارم را پیدا کنم. یک امتیاز این کنیز، آن است که نمی گذارد، خریداری به او دست بزند، مثلاً بین کنیزان برود و دست بر روی شانه اش بگذارد و بگوید، من این کنیز را می خواهم. اگر کسی حتی به یک قدمی اش برسد، او فریاد

می زند. این فریاد، به خاطر عفت، پاکی و طهارتش است؛ یعنی برای پاکی فریاد می زند؛ برای این که خطر می خواهد به عفت و ناموس مملکتی نزدیک بشود. در چنین موقعیتی باید همه داد بزنند؛ آن هم فریادی که خطر را براند و دور کند و سیطره خطر را بشکند؛ یعنی نگذارید دست نامحرمی به ناموس مسلمان ها برسد و حتی لباسش را لمس کند.

این کنیز نمی گذارد، نه کسی به او نزدیک شود، و نه کسی به لباسش دست بزند، و نه کسی هم او را بخرد. هرگاه چنین شود، او فریاد می زند و از خود دفاع می کند. این ها علایم این کنیز است.

بشر بن سلیمان می گوید، من نامه و پول را برداشتم و همان روزی که وجود مبارک حضرت هادی امام علی النقی علیه السلام فرمود، رفتم تا به کنار معبر فرات رسیدم. تمام جریاناتی را که امام برایم تعریف کرده بودند، من به چشم خود دیدم. امام علیه السلام، دفتر آفرینش و مصداق این آیه قرآن است: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (۱)

ص: ۱۸

۱- یس: ۱۲.

«امام مبین»، غیر از امام معصوم چه کسی است؟ همه چیز را خداوند در وجود امام معصوم شماره کرده است؛ امام به تنهایی کتاب آفرینش است، کتاب نفسی پروردگار. طبق قرآن، ما سه کتاب در این عالم داریم: کتاب تکوین، کتاب تشریح و کتاب نفسی. در وجود امام هم خطوط کتاب تشریح ثبت است و هم خطوط کتاب تکوین. وگرنه او امام نبود؛ پیشوا نبود؛ واجب الاطاعه نبود؛ بلکه او مثل بقیه، فردی معمولی بود. دیدم که این کنیز دارد تمام برنامه هایی را که امام هادی علیه السلام فرموده بود، اجرا می کند. عمر بن یزید گفت، خانم! تکلیف من چیست؟ شما که همه مشتری ها را داری رد می کنی؟

گفت، من به انتخاب خودم باید مشتری انتخاب کنم. اگر من را به غیر چنین کسی بفروشی، آن خریدار ضرر می کند؛ چون من خودم را می کشم و هلاک می کنم؛ یعنی به قیمت جانم هم که شده، جایی که نباید قرار بگیری، قرار نگیر.

ابن زیاد به میثم تمار پیشنهاد بیزاری از امیرمؤمنان علیه السلام را داد. میثم گفت، جایگاه بیزاری،

جای من نیست. ابن زیاد گفت، می دهم بر سر همان داری که تو را بر آن به صلیب کشیده ام، دست و

ص: ۲۰

پایت را قطع کنند. گفت، دست‌ها و پاهایم را قطع کن، اما جایی که داری من را به آن دعوت می‌کنی، جای من نیست؛ جایگاه انسان، ایمان است؛ کرامت است؛ عفت است؛ سداد است؛ درستی است؛ سلامت است؛ من را به آن جایی دعوت می‌کنی که جای من نیست. هر چند به قیمت جانم تمام بشود، به چنین جایی نمی‌آیم و چنین پیشنهادی را قبول نمی‌کنم.

کنیز گفت، اگر من را به کسی که من انتخاب نکردم بفروشی، من خود را هلاک می‌کنم. بشر می‌گوید: من خودم جلو آمدم و به عمر بن یزید گفتم، من نامه‌ای دارم که آن را یکی از بزرگان نوشته است؛ از این که امام علیه السلام به من فرموده بود، من به تو اطمینان دارم و می‌خواهم سری را به تو بگویم، می‌دانستم که نباید اسم امام علیه السلام را ببرم؛ چون مأمورین مخفی بنی عباس به دنبال این بودند که حداقل تا می‌توانند جلوی به وجود آمدن امام دوازدهم را بگیرند، و حداکثر هم به دنبال این بودند که اگر ایشان به وجود آمد، با پی‌جویی او را نابود کنند. خیلی باید آدم مورد اعتماد امام معصوم

باشد که ستر را فاش نکند. بشر گفت، این نامه را یکی از بزرگان نوشته و اخلاق، رفتار، کردار و وضع خود را در این نامه توضیح داده است. اگر اجازه می دهی، من این نامه را به این کنیز هم بدهم که بخواند تا با خواندن اوصاف صاحب نامه، اگر دلش خواست، حاضر شود به او فروخته شود. عمر نامه را گرفت و به آن کنیز داد. کنیز نامه را باز کرد.

گوش می خواهد ندای آشنا

آش__نا دان_د ص_دای آشنا (۱)

کنیز کلمه به کلمه نامه را در زیر چادر عصمت و عفت نگاه کرد و مثل ابر بهار اشک ریخت، و بعد به عمر بن یزید گفت، من را به صاحب همین نامه بفروش.

بشر می گوید، وارد قیمت شدیم تا بالاخره هر دو نفرمان بر سر قیمت دویست و بیست درهم توافق کردیم، و به همان دویست و بیست درهمی که

ص: ۲۲

۱- عمان سامانی.

وجود مبارک حضرت هادی علیه السلام به من مرحمت کرده بود، کنیز را به من فروخت.

برادران مؤمن و شیعه! اعتماد تا کجا؟ که امام هادی علیه السلام به یک مرد غریبه تنها بگوید، به بغداد برو و کنیز جوانی را بخر و او را برای من به سامرا بیاور؛ چون امام می داند که این مرد، نه نگاه به این کنیز می کند، و نه سخن اضافه ای با او می زند؛ یعنی یک شیعه باید نسبت به یک زن بیگانه و غریبه، این گونه باشد، نه اهل نگاه، و نه اهل سخن گفتن اضافه. این خواسته امام علیه السلام است؛ خواسته پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم است؛ خواسته پروردگار است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يُعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ.... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ». (۱)

نسبت به این وضع

ص: ۲۳

۱- نور: ۳۰_۳۱.

موجود که ما داریم، خدا و پیغمبر و ائمه: راضی نیستند. نسبت به این تماس با نامحرم، نسبت به این وضع پارک ها، نسبت به این وضع فرودگاه ها، نسبت به این وضع اتوبوس ها، نسبت به این وضع تاکسی ها و نسبت به این وضع مغازه ها که در آن ها رعایت محرم و نامحرمی نمی شود، و نسبت به این وضع ناهنجار که گروهی از زنان و دختران با مو و روی باز و گاهی هم با بدن باز و با نمایش زینت های شان، در جامعه ظاهر می شوند. خدا، انبیاء و ائمه راضی نیستند؛ چرا که این برنامه ها مبدأ تولید انواع گناهان و مفسد است و سبب در هم شکسته شدن پایه های اساسی خانواده و جامعه، و ازدیاد طلاق و کثرت گناه می گردد.

راز دستور امام هادی علیه السلام به روایت نرجس

بشر می گوید: به آن کنیز گفتم، خانم! شما صاحب این نامه را شناختید که حاضر شدید به او فروخته شوید؟ گفت: مگر هنوز ایمانت کامل نیست و در دلت نسبت به معرفت به فرزندان انبیاء اشکال داری. من کنیز نیستم و پادشاه زاده هستم. اسم من ملیکا است و دختر یشوآ فرزند سلطان روم شرقی هستم، و مادرم از فرزندان حواریونی است که به شمعون بن صفا، وصی حضرت عیسی علیه السلام، منتسب هستند. داستان من داستان ساده ای نیست. بشر بن سلیمان! امام زمان تو را بی علت به دنبال

بردن من نفرستاده است. من حکایت بسیار عجیبی دارم که آن را برایت نقل می کنم، و آن را نقل کرد تا این نقل بماند و به ما برسد و ما هم از این داستان پندها، عبرت ها و درس ها بگیریم: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ» (۱) جاهلان از این حکایت ها درس نمی گیرند و تنها عاقلانند که از آن ها درس می گیرند: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ» (۲) یوسف: ۱۱۱. (۳)

خانم ماجرا را چنین نقل کرد: پدربزرگم که سلطان روم بود، من را که سیزده سالم بود و خیلی هم برایش عزیز بودم و نوه مورد علاقه اش بودم، صدا زد و گفت: دخترم! می خواهم زمینه ازدواج تو را با برادرزاده ام فراهم کنم.

پدربزرگم قصر را زینت کرد و تخت مهمی را گذاشت و می خواست پسر برادرش را بر بالای آن بنشانند. از سیصد نفر از علمای مسیحی، هفتصد نفر از بزرگان قوم و چهارهزار نفر از اشراف، اعیان و سرشناسان پایتخت هم برای این بر تخت نشستن برادرزاده اش

ص: ۲۵

۱- یوسف: ۱۱۱.

-۲

-۳

دعوت کرد و بعد او را آوردند و بر روی تخت نشاندند. همین که او بر آن تخت نشست، پایه های تخت از هم در رفت و سرنگون شد و پسر برادرش افتاد. کشیشان و رهبانان مسیحی به پدر بزرگم گفتند، ما فکر می کنیم در این برنامه نحوستی باشد. پس ما را آزاد کن که برویم. پدر بزرگم مخالفت کرد و دوباره پایه های تخت را برپا کردند و تخت را آماده نمودند. همین که پسر برادرش را بر روی تخت گذاشتند، همه صلیب هایی که منحرفان مسیحی ساخته و کنار آن تخت چیده بودند، ریختند و دوباره پایه های تخت از هم جدا شد و پسر برادرش هم افتاد. مجلس را جمع کردند. همه از این اوضاع متعجب بودند. پدر بزرگم خیلی متأثر و ناراحت به درون دربار رفت. شب شد و من خوابم برد. در عالم خواب، جد مادری ام، شمعون بن صفا را دیدم که با انسانی الهی به نام محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم، پیغمبر با عظمت اسلام، رو به رو شده است. او به جد مادری من گفت، من آمده ام از این دختر که از نسل تو است، برای فرزندم خواستگاری کنم. بعد فرزندش را نشان داد و اسمش را برد و گفت، او امام حسن عسکری علیه السلام است. عیسی بن

مریم علیه السلام به شمعون بن صفا، جد مادری ام گفت، به این وصلت رضایت بده که عزت و شرف خانوادگی تو در این وصلت است.

من در این جا بر روی کلمه ای اصرار کنم و رد بشوم: با خانواده ای ازدواج بکنید که باعث عزت و شرف شما باشد.

در آن عالم رؤیا، عیسی مسیح علیه السلام به شمعون بن صفا گفت، این ازدواج را بپذیر که این پیوند مایه عزت و شرف است. پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم پول کلانی را که نمی خواست مهر کند و کاخ هم که نمی خواست به عروس و داماد بدهد. مسیح علیه السلام که عزت و شرف را در پاکی ها می دید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۱). گفت، قبول دارم. پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به مسیح علیه السلام فرمود، من خودم عقد این پسر و دختر را می خوانم، و سپس خطبه عقد را خواند و من از خواب بیدار شدم. از آن وقت من غرق در تعجب هستم که این چه خوابی بوده؟ من از ترس کشته شدن، بیم داشتم که ماجرای خوابم را برای پدر و پدر بزرگم بگویم و در

ص: ۲۷

خودم آن را پنهان نمودم. بعد از این خواب، عشق دیدار حضرت عسکری علیه السلام تمام وجود مرا فراگرفت و من از خوردن و آشامیدن بازماندم و بدنم ضعیف شد و به شدت بیمار گشتم. در شهر های روم، پزشکی نبود، مگر این که پدر بزرگم او را برای درمان من آورد، ولی آن ها از درمان من مأیوس شدند. روزی پدر بزرگم به کنار تخت خوابم آمد و گفت، عزیز دلم! تو هر چیزی بخواهی، من آن را برای تو فراهم می کنم. گفتم: پدر بزرگ! دلت می خواهد مسیح و مریم علیه السلام به من نظری کنند و من را شفا دهند. گفت، آری، عزیزم! مریضی ات زندگی همه ما را به هم زده. گفتم، شما تعدادی اسیر مسلمان در زندان هایتان دارید، آن ها را آزاد کنید تا من شفا داده شوم؛ یعنی اگر می خواهید مریض هایتان معالجه شوند، غیر استفاده از دوا، کار خیر هم بکنید؛ گرفتاری را نجات بدهید؛ زیر بغل افتاده ای را بگیرد؛ مشکل یک مشکل دار را حل کنید، چنین کار هایی در علاج بیمار شما مؤثر است.

پدر بزرگم که به آزادی اسرا اقدام نمود، حالم خوب شد و کمی توانستم غذا بخورم. بعد از چهار

شب، خواب دیگری دیدم. این بار دیدم که دو خانم آمدند و در دو طرفم ایستادند. یکی از آن‌ها، مریم سلام الله علیها، مادر عیسی علیه السلام، بود و دیگری هم فاطمه زهرا سلام الله علیها، دختر پیغمبر اسلام. تا حضرت زهرا سلام الله علیها را شناختم، دامانش را گرفتم و گفتم، خانم! اگر من را برای پسران عقد کردید، پس پسران کجاست؟ چرا نسبت به من وفاداری نمی‌کنید و به من جفا می‌نمایید؟ فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمودند، پسر من به تو چه جفایی کرده؟ گفتم، تنها یک شب من او را پیش پدرتان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم دیدم و تا حالا دیگر او را ندیده‌ام. این پسر کیست و چرا به خواستگاری من نمی‌آید؟ فاطمه زهرا سلام الله علیها به من فرمود، این امر علت دارد. پرسیدم: علتش چیست؟ ایشان فرمود، علتش این است که تو مشرک هستی و در آیین غلطی به سر می‌بری. هر چشمی که نمی‌تواند امام عسکری علیه السلام را ببیند. گفتم: چکار کنم تا او را ببینم؟ حضرت فرمود، شهادتین را بگو و از آلودگی شرک و آلودگی آیین غلط مسیحیت پاک شو:

غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند

در خواب، من با تمام وجودم، به دست حضرت زهرا سلام الله علیها مسلمان شدم. بعد حضرت به من فرمود، از فردا شب به بعد، هر شب پسرم به تو سر می زند. دیگر، از فردای آن شب، امام عسکری علیه السلام را در خواب می دیدم. یک شب امام عسکری علیه السلام را خواب دیدم که به من فرمود، ملیکا! به زودی بین پدر بزرگت و مسلمان ها جنگی می شود، سه و چهار نفر از زنان دربار را انتخاب کن و بعد برو خود را به لشکر مسلمان ها نزدیک کن. مسلمان ها می آیند تو را دستگیر می کنند و به بغداد می آورند. ما کسی را به بغداد می فرستیم تا تو را بیاورند. این داستان من بود.

ص: ۳۰

مژده امام هادی علیه السلام به نرجس به ولادت امام عصر عجله الله تعالی فرجه الشریف از او

بشر می گوید: وقتی خانم ملیکا را به سامره آوردم و او به خانه حضرت هادی علیه السلام وارد شد، در

ص: ۳۱

اولین باری که در بیداری چشم این انسان والا به امام هادی علیه السلام می افتد، حضرت به او می گوید، نرجس، و او را به اسم اصلی اش صدا می زند. بعد از او می خواهد بنشیند و به او می گوید که آیا دلت می خواهد در اولین برخوردت این مبلغ پول را به عنوان هدیه و چشم روشنی به تو بدهم، یا این که مژده ای را به تو بدهم. خوش به حال قلب هایی که از پول آزاد است. نرجس گفت: یابن رسول الله! پول نمی خواهم و مژده را می خواهم. حضرت علیه السلام فرمود: به تو مژده می دهم که آن کسی که در عاقبت، تمام دنیا را پر از عدل و داد می کند، بعد از آنی که پر از ظلم و جور شده، از تو به دنیا می آید. تو این قدر پیش خدا ارزش پیدا کرده ای که ظرف وجود تو، شایستگی تربیت کردن پرچمدار عدل جهانی را دارد. او که نتیجه همه انبیاء و امامان است، از رَجَم تو به دنیا می آید. بعد حضرت فرمود، خواهر، حکیمه خاتون! بیا ایشان همان خانمی است که درباره او به تو می گفتم. او را بیر و حلال و حرام خدا را به او یاد بده. عبادت ها را به او یاد بده؛ یعنی اگر می خواهید ظرف وجودتان، شایستگی

منابع فیض حق را پیدا کند، عبادت خدا کنید و رعایت حلال و حرامش را بنمایید. (۱)

حکیمه خاتون یک روز آمد و به برادرش حضرت هادی علیه السلام گفت: این دختر همه تعالیم دین را یاد گرفته است و به زیبایی هم خدا را عبادت می کند. بعد حضرت فرزندش، امام حسن عسکری علیه السلام، را صدا زد و به او فرمود: پسرم! این دختر، لایق آن شده که من او را برای تو عقد کنم. سپس او را برای امام عسکری علیه السلام عقد کرد و پس از گذشت مدتی، حضرت نرجس سلام الله علیها به شوهرش، امام عسکری علیه السلام، گفت: به من مژده شده بود که من حامله می شوم، ولی چرا چنین نشدم؟ حضرت به او فرمود: شما الان حامله هستی، ولی حاملگی ات، مثل حاملگی مادر موسی است. این سر خداست که در شکم تو می باشد. این حجت خدا و بقیه الله است. هر چشمی نباید او را ببیند و هر گوشی نباید صدایش را بشنود تا شب پانزده شعبان که به منزله شب قدر است. در شب پانزدهم، امام عسکری علیه السلام فرمود: امانت خدا امشب بی درد به

ص: ۳۳

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۱۸ _ ۴۲۳.

دنیا می آید؛ یعنی با خدا، پیغمبر و امامان بسازید که همه دردها علاج است. بی درد به دنیا می آید. نیمه شب بود که حضرت حجت عجله الله تعالی فرجه الشریف به دنیا آمد. مادرش می گوید، به محض این که حضرت از بدن من جدا شد، صدایش در آمد: اشهد ان لا اله الا الله و ان جدی رسول الله، و همین طور ادامه داد و شهادت داد به امیر مؤمنان علیه السلام، به حضرت مجتبی علیه السلام، به حضرت سیدالشهداء علیه السلام، به زین العابدین علیه السلام، به امام باقر علیه السلام، به امام صادق علیه السلام، به موسی بن جعفر علیه السلام، به حضرت رضا علیه السلام، به حضرت جواد علیه السلام، به حضرت هادی علیه السلام و به پدر بزرگوارش و به عنوان امامان واجب الاطاعه به آنان سلام کرد. بعد امام عسکری علیه السلام گفت: او را پیش من بیاورید. در همان آغوش اول، امام علیه السلام به شانه فرزندش نگاه کرد و دید بر شانه اش این آیه مهر خورده: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۱).

ص: ۳۴

۱- قصص: ۵.

خدایا! ما را از شیعیان واقعی امام زمان قرار بده. خدایا! ما را مورد محبت امام عصر قرار بده. خدایا! به احترام امام زمان عجله
الله تعالی فرجه الشریف اسرائیل را نابود کن و مسلمان ها را پیروز فرما. دین ما، کشور ما را از حوادث حفظ فرما و دختران و
پسران ما را از شرّ فرهنگ غرب در امان و محفوظ بدار.

ص: ۳۵

پاورقی

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

